

منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

کیهان برزگر*

استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

(تاریخ دریافت: ۱۵ بهمن ۱۳۸۸ - تاریخ تصویب: ۱۷ بهمن ۱۳۸۸)

چکیده

این مقاله به بررسی اهمیت «منطقه‌گرایی» در سیاست خارجی ایران در خاورمیانه می‌پردازد. بعضی از دیدگاه‌های موجود ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در ایران را به گونه‌ای می‌دانند که هرگونه ائتلاف و همکاری سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگی را در سطح منطقه‌ای دشوار می‌سازد. با این همه، سخن نویسنده در این مقاله این است که تغییر و تحولات سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیک در سطح منطقه خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، جایگاه منطقه‌گرایی را در سیاست خارجی ایران تقویت کرده است. در اصل ارزش استراتژیک و نقش ایران در تقویت مؤلفه‌های منطقه‌ای به مؤلفه‌هایی نظیر دولت ملی قوی، هویت ژئوپلیتیک و ایدئولوژی پویای شیعی مرتبط است. از این دیدگاه، نویسنده به تعریف دو مفهوم «منطقه‌گرایی سنتی» و «منطقه‌گرایی جدید» در رویکردهای سیاست خارجی ایران می‌پردازد که هر یک با نگاه متفاوتی سعی در تأمین منافع و امنیت ملی ایران دارند. نویسنده نتیجه می‌گیرد که جمهوری اسلامی ایران باید با بازتعریف مؤلفه‌های قدرت ملی خود در سطح منطقه‌ای، به حل معضلات استراتژیک سیاسی - امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا بپردازد و از آن طریق روند تثبیت فرصت‌های اقتصادی و توسعه پایدار را به جریان بیاورد.

کلید واژه‌ها

منطقه‌گرایی، سیاست خارجی ایران، خاورمیانه، قدرت ملی

* Email: kbarzegar@hotmail.com

مقدمه

جایگاه منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران چیست؟ دیدگاه‌های غالب در ایران اساساً تمرکز بر منطقه‌گرایی به‌خصوص بر خاورمیانه عربی را به‌دلیل وجود ساخت متفاوت قدرت و سیاست و همچنین تفاوت‌های ساختاری فرهنگی - اجتماعی بین ایران و کشورهای منطقه امری مشکل و بدون فایده می‌بینند. نویسنده ضمن اینکه منطبق با بحث‌هایی را می‌پذیرد معتقد است که تقویت چنین تفکری، سیاست خارجی ایران را منفعل کرده و به تبع آن، جایگاه منطقه‌ای و جهانی آن را در بلندمدت تضعیف می‌کند. از نظر نویسنده منطقه خاورمیانه، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و تحولات بعد از بحران سال ۲۰۰۳ عراق، در حال انتقال به نظم جدید سیاسی - امنیتی است که در آن تمامی بازیگران مهم منطقه‌ای در حال رقابت برای تثبیت «نقش‌های جدید» خود در منطقه هستند. ایران نیز به عنوان یک قدرت نوظهور منطقه‌ای و جهانی برای تثبیت نقش خود نیاز به تقویت همکاری و گسترش تبادلات در سطح منطقه‌ای، تعامل با ملت‌ها و ایجاد ائتلاف‌های جدید در سطح دولت‌ها دارد. به عبارت دیگر، حضور فعال ایران در مسائل منطقه‌ای، ضمن تثبیت نقش‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی ایران در منطقه، اهمیت استراتژیک ایران را در صحنه نظام بین‌الملل نیز افزایش می‌دهد.

برای تحقق این امر، نویسنده ضمن تأکید بر اهمیت تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، مفهوم ایجاد «تعادل» در رویکردهای مختلف جغرافیایی - ژئوپلیتیک، تاریخی - تمدنی و سیاسی - امنیتی در جهت گیری‌های سیاست خارجی ایران و همچنین تعادل در برقراری روابط با مناطق جغرافیایی و زیرسیستم‌های مختلف منطقه‌ای را مطرح می‌کند و معتقد است که نقطه تأمین منافع و امنیت ملی ایران در توجه و لحاظ کردن همزمان به این رویکردها و مناطق ژئوپلیتیک در سیاست خارجی ایران است. نویسنده ضمن بهره‌گیری از نظریه‌های انتقادی موجود سعی می‌کند تا با بازتعریف مؤلفه‌های جدید قدرت ملی در سیاست خارجی ایران، منطق تمرکز و تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران را به آزمون بگذارد. ارائه چنین بحثی در حوزه سیاستگذاری خارجی ایران حائز اهمیت زیادی است. در طی دهه‌های گذشته عدم تمرکز بر منطقه‌گرایی و منفعل بودن در حوزه سیاست خارجی در سطح منطقه، زبان‌های جبران ناپذیری بر امنیت و منافع ملی ایران از جمله روی کارآمدن طالبان و جنگ داخلی در افغانستان و همچنین از دست دادن فرصت‌های اقتصادی و سیاسی - امنیت

در منطقه و ظهور چالش‌های جدید امنیتی از ناحیه قدرت‌های بزرگ خارجی را در پی داشته است. در مقابل تمرکز بر منطقه‌گرایی و گسترش تعاملات در قالب اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی-امنیتی، فرهنگی و اقتصادی با ملت‌ها و دولت‌های منطقه ضمن اینکه زمینه‌های فرصت‌سازی برای ایفای نقش و نفوذ اقتصادی و سیاسی-امنیتی ایران را در منطقه فراهم می‌کند، از خطرات احتمالی امنیتی در آینده پیشگیری کرده و در نهایت قدرت بازیگری ایران را در سطح روابط با قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا افزایش می‌دهد.

چارچوب مفهومی - تاریخی و نظری منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

الف- چارچوب مفهومی - تاریخی

موقعیت تاریخی-تمدنی، ژئوپلیتیک و سیاسی-امنیتی ایران در نظام امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به‌گونه‌ای است که اتخاذ رویکردهای مختلفی را در عملیاتی کردن سیاست خارجی ایران اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. سه رویکرد اصلی در منطقه‌گرایی سیاست خارجی ایران عبارتند از: رویکرد جغرافیایی و ژئوپلیتیک؛ رویکرد فرهنگی-تاریخی؛ رویکرد ایدئولوژیک و سیاسی-امنیتی. در طول دهه‌های گذشته، سیاست خارجی ایران چالشی را در ایجاد تعادل بین این سه رویکرد داشته است که به نوعی می‌توان از آن به عنوان چالش‌های نظری تمرکز بر زیر سیستم‌های مختلف منطقه‌ای در خاورمیانه عربی، آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و آسیای جنوبی نام برد.

همچنین چنین تضادی می‌تواند به عنوان چالش بین منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی در جهت دهی روابط منطقه‌ای و سیاست خارجی ایران تعبیر شود. بعضی از صاحب‌نظران مطالعات سیاست خارجی چالش اصلی سیاست خارجی ایران را ایجاد تعادل بین دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی می‌دانند (Ramezani, 2004, p.550) که در طول تاریخ ایران وجود داشته و در زمان انقلاب اسلامی ایران به اوج خود رسیده است. با فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در آسیای مرکزی و قفقاز در اوایل دهه ۱۹۹۰، بعضی دیگر از صاحب‌نظران صحبت از ضرورت تمرکز بر رویکرد تاریخی-تمدنی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران کردند (پهلوان، ۱۳۷۳، صص ۳۲ و ۲۹). توجه به منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران نقاط عطف متفاوتی داشته است.

۱. در دوران رژیم گذشته‌ی ایران اعتقاد چندانی به تمرکز بر منطقه‌گرایی وجود نداشت، لذا نقش سیاسی-امنیتی و حتی اقتصادی ایران در منطقه خاورمیانه، به‌خصوص خاورمیانه عربی به صورت حاشیه‌ای تعریف می‌شد. بر این اساس، ورود ایران به مسائل سیاسی و ایدئولوژیک خاورمیانه با محوریت صلح اعراب و اسرائیل و اصولاً مسائل عربی و اسلامی، ایران را وارد موضوعاتی می‌کرد که از لحاظ منافع ملی و استراتژیک ربطی به ایران نداشت و تنها تنش‌های غیر ضروری وارد سیاست خارجی ایران می‌کرد. از سوی دیگر در آن زمان شوروی قدرت مسلط بر آسیای مرکزی، قفقاز و افغانستان بود. بنابراین ایران توانایی عملیاتی کردن رویکرد فرهنگی-تاریخی در حوزه‌های تمدنی خود در سیاست خارجی نداشت. در نهایت رژیم شاه اعتقادی به عملیاتی کردن نقش مذهب و ایدئولوژی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران نداشت (Fuller, 1991, pp. 50, 62). بنابراین در آن زمان تمرکز اصلی در سیاست خارجی ایران بر رویکرد جغرافیایی و ژئوپلیتیک بود. منطقه خلیج فارس نیز مرکز حضور فعال سیاسی-امنیتی و اقتصادی ایران به حساب می‌آمد.

۲. انقلاب اسلامی ایران به نوعی نقطه عطفی در تمرکز بر منطقه‌گرایی با تقویت رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید. ماهیت انقلاب اسلامی به‌گونه‌ای بود که تمرکز بر ایدئولوژی شیعی و به تبع آن اتصال ایران به مسائل جهان عرب و اسلام را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. برخلاف گذشته، تمرکز بر مسائل منطقه‌ای نوعی قوت در سیاست خارجی ایران به حساب آمد. مسائل اصلی خاورمیانه از جمله صلح اعراب و اسرائیل و مبارزه با استکبار و به تبع آن مبارزه با حکومت‌های عربی وابسته به قدرت‌های بزرگ، دو موضوعی بودند که جمهوری اسلامی ایران را مستقیم به مسائل منطقه وصل می‌کردند. در این زمان نقش ایران از حالت حاشیه‌ای خارج و به‌عنوان فعال‌ترین بازیگر منطقه‌ای با شکل جدید مطرح شد. البته همزمان با پایان جنگ ایران و عراق تمرکز بر رویکرد توسعه‌ای و اقتصادی در سیاست خارجی ایران رفته رفته مطرح شد.

۳. فروپاشی شوروی نقطه عطف دیگری از لحاظ تمرکز بر رویکرد تمدنی-فرهنگی و تاریخی در سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید. ظهور کشورهای تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی و قفقاز که از لحاظ تمدنی-تاریخی و همچنین فرهنگ اسلامی به نوعی به ایران و خاورمیانه وصل می‌شدند، شرایطی فراهم کرد تا ایران نگاه به مناطق شمالی و شرقی را برای اولین بار در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد. در سرتاسر دهه ۱۹۹۰

صاحب‌نظران مطالعات سیاست خارجی ایران مشغول بحث و بررسی راه‌های نزدیکی ایران با کشورهای این منطقه و به طور کلی ضرورت حضور فعال ایران در این مناطق بودند. تمرکز سیاست خارجی ایران بر این مناطق در این دوران دور جدیدی از رقابت‌های اقتصادی، سیاسی - امنیتی و فرهنگی را بین ایران و دیگر بازیگران مهم منطقه‌ای همچون روسیه و ترکیه در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز فراهم و به همان اندازه نقش این بازیگران را در سیاست خارجی و منافع ملی ایران بازتعریف کرد (Barzegar, 2003).

۴. در منطقه گرایی مربوط به حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق در سال ۲۰۰۳ می‌شود که به نوعی تمرکز بر رویکرد سیاسی - امنیتی را در سیاست خارجی ایران تقویت کرد. حضور نیروهای آمریکایی در عراق و خطرهای ناشی از آن برای امنیت و منافع ملی ایران و همچنین شکل‌گیری نظم جدید سیاسی - امنیتی در عراق با تقویت نقش شیعیان و کردها در ساخت قدرت و سیاست این کشور، نیاز به تمرکز بر ائتلاف‌ها با احزاب سیاسی و دولت‌های دوست را در منطقه اجتناب ناپذیر کرد.

تحولات سیاسی - امنیتی عراق به نوعی بر نظم سیاسی - امنیتی موجود در جهان عرب و به‌خصوص منطقه خلیج فارس تأثیر گذاشته و حضور فعال ایران در مسائل منطقه‌ای را ضرورت بخشیده است. حضور فعال ایران در شرایط جدید برای «تثبیت نقش‌های سیاسی - امنیتی» در دوران انتقالی خاورمیانه به نظم جدید صورت پذیرفت (برزگر، ۱۳۸۵). بنابراین تمرکز بر سه رویکرد جغرافیایی و ژئوپلیتیک، تمدنی - تاریخی و سیاسی - امنیتی همواره زمینه‌های مفهومی و نظری ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران دارد.

ب- دیدگاه‌های نظری موجود در زمینه منطقه گرایی

دیدگاه‌های مختلف انتقادی در ایران معتقدند که اساساً ساخت قدرت، سیاست و فرهنگ در ایران به گونه‌ای است که هرگونه تمرکز بر منطقه‌گرایی در حوزه سیاست خارجی را به‌عنوان یک راهبرد ناموفق و بدون فایده تبدیل می‌کند. از مهمترین این دیدگاه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. عدم تحقق ائتلاف با کشورهای منطقه

نظریه «عدم امکان ائتلاف» معتقد است که در اصل ساخت قدرت و سیاست در ایران همچون ماهیت ایدئولوژیک نظام و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی از جمله دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش از یک سو و ماهیت و ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در منطقه و جهان عرب از سوی دیگر به گونه‌ای است که هرگونه زمینه ائتلاف و همکاری در سطح منطقه و جهان عرب را ناممکن می‌کند.

از این دیدگاه «ایران به‌عنوان یک کشور شیعه بامحدوده مرزی سنی‌نشین و با گذشته باستانی مبتنی بر ایرانی‌ت و همین‌طور به‌عنوان یک کشور مبتکر و پیشروی اندیشه سیاسی، نسبت به همسایگان خود بسیار ممتاز است». همچنین ویژگی‌های سیستم‌های اقتصادی و فرهنگی ایران با همسایگان شمالی و شرقی نیز متفاوت است و اساساً این کشورها نمی‌توانند همدیگر را تکمیل کنند بنابراین ایران با این کشورها نمی‌تواند وارد ائتلاف و همکاری شود. به واسطه این تفاوت‌های اساسی، «ایران چه از ناحیه جنوب با اعراب، چه از ناحیه شمال با ترک‌ها و چه از طرف شرق با هند و پاکستان نتوانسته ائتلاف کند و همیشه خاص مانده و رفتار کرده است» (سریع‌القلم، ۱۳۷۹، ص ۵۶).

۲. نظریه جهانی‌گرایی و اهمیت تکنولوژیک غرب

نظریه «جهان‌گرایی» که در اصل منتقد تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران است معتقد است که ایران در روند جهانی شدن و توسعه در درجه اول نیازمند به گسترش و توسعه روابط با مرکز تولید علم و ثروت جهان یعنی کشورهای غربی است. از این لحاظ ائتلاف‌های منطقه‌ای و ورود ایران به حوزه‌های سیاسی-امنیتی منطقه و مسائل حساس خاورمیانه از جمله مسئله اعراب و اسرائیل، روابط ایران با غرب را وارد پیچیدگی‌های خاصی می‌کند که در نهایت روند توسعه در ایران را دچار اشکال می‌سازد. یکی از طرفداران این نظریه معتقد است که مهمترین موضوع نظری در سیاست خارجی ایران در منطقه، قاعده‌مند نبودن روابط ایران با جهان غرب است (Peimani, 1999).

براساس این دیدگاه «جمهوری اسلامی ایران برای تسهیل در دستیابی به اهداف کلان خود از جمله توسعه اقتصادی و ایفای نقش فعال در منطقه به برقراری رابطه منطقی با قدرت‌های بزرگ به‌خصوص آمریکا نیازمند می‌باشد» (سریع‌القلم، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶). همچنین منبع اصلی

قدرت در سطح جهانی نزد غرب است و بسیاری از مشکلات ایران با همسایگان نیز ناشی از فقدان روابط قاعده‌مند با غرب است (سریع‌القلم، ۱۳۷۹، ص ۳۳). این دیدگاه جهانی شدن را یک روند می‌داند که به ناچار، تمامی کشورهای جهان از جمله ایران دیر یا زود باید با آن همراه شوند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴).

۳. تضاد فرهنگی و اجتماعی و تنها بودن ایران در منطقه

در نهایت نظریه «شکاف فرهنگی- اجتماعی» معتقد به وجود شکاف‌های عمیق در ساختار فرهنگی- اجتماعی و تاریخی در مناسبات ایران و کشورهای همسایه عرب است که هرگونه زمینه توسعه و تداوم همکاری‌ها در حوزه‌های سیاسی- امنیتی و اقتصادی را دشوار می‌سازد. از این دیدگاه، ایران با هیچ یک از کشورهای عربی روابط قابل اتکایی نداشته و دوران پس از انقلاب اسلامی پر آشوب‌ترین روابط خارجی ایران با دنیای عرب بوده است و هنوز بسیاری از بدبینی‌ها و تصورات گذشته وجود دارد که مانع از همکاری و نزدیکی بین این دو طرف می‌شود.

همچنین از این دیدگاه ایران به لحاظ قومی، مذهبی و سیاسی با اعراب احساس بیگانگی می‌کند و بحران مشروعیت و امنیت در دنیای عرب این شکاف سیاسی- فرهنگی را تشدید کرده است. در مقابل اعراب نیز به ایران حداقل به‌عنوان یک همسایه نامطمئن و حتی بعضی از دول عربی به‌عنوان دشمن می‌نگرند (Naghizadeh, 2002, pp.85-100). بنابراین وجود چنین شکاف‌های ساختاری و فرهنگی مانع از نزدیکی دو طرف و تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی می‌شود.

بی‌تردید نگاه بدبینانه به تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران با توجه به زمینه‌های نظری توسعه یافتگی و شکاف‌های اجتماعی- سیاسی و تاریخی و سابقه بی‌اعتمادی موجود بین دو طرف، دارای منطق صحیح و قانع‌کننده‌ای است. اما از نظر نویسنده تداوم، تقویت و عملیاتی کردن چنین خط فکری، منجر به منفعل کردن سیاست خارجی و نادیده گرفتن نقش و مؤلفه‌های ملی قدرت ایران در سطوح منطقه‌ای و جهانی می‌شود؛ امری که می‌تواند در بلندمدت به از دست رفتن زمینه‌های نفوذ، نقش و قدرت منطقه‌ای ایران منجر شود.

مؤلفه‌های منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

هم‌زمان با حوادث ۱۱ سپتامبر و به‌خصوص تحولات سیاسی-امنیتی پس از بحران عراق در سال ۲۰۰۳، نقش و موقعیت بازیگری ایران در سطح منطقه افزایش یافته است. چنین وضعیتی نه تنها می‌تواند باعث توسعه روابط با کشورهای منطقه شود؛ بلکه فرصتی مناسب برای حل مشکلات استراتژیک ایران با آمریکا می‌باشد. افزایش نقش منطقه‌ای ایران نه فقط مبتنی بر مؤلفه سنتی «ژئوپلیتیک» خاص ایران است که این کشور را به عنوان مرکز زیرسیستم‌های مختلف خاورمیانه بزرگ همچون آسیای مرکزی و قفقاز، افغانستان و پاکستان، خلیج فارس، عراق و خاورمیانه عربی در نظر می‌گیرد و عمدتاً نگاهی فرهنگی-تاریخی و توسعه‌ای-اقتصادی به ضرورت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران دارد؛ بلکه با توجه به ورود مؤلفه‌های جدید تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران، به‌طورکلی با محوریت نگاه امنیتی-سیاسی و استراتژیک قرار دارد که مبتنی بر اهمیت یافتن تروریسم القاعده‌ای و خطر گسترش تسلیحات جمعی و ژئوپلیتیک هسته‌ای در منطقه است که به‌طورکلی حائز اهمیت و ارزش بین‌المللی بیشتری بعد از حوادث اخیر شده‌اند (بزرگر، ۱۳۸۷، صص ۶۵۵-۶۵۴).

ترکیب سه رویکرد فرهنگی-تاریخی، توسعه‌ای-ژئوپلیتیک و امنیتی-سیاسی و عملیاتی کردن آنها در سیاست خارجی با هدف افزایش نقش منطقه‌ای ایران، منطق تمرکز منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران را تقویت می‌کند. سه مؤلفه تأثیرگذار قدرت ملی در مورد تقویت منطقه‌گرایی در راهبرد سیاست خارجی ایران حائز اهمیت می‌باشند:

الف- دولت ملی قوی

ایران یک دولت ملی^۱ قوی دارد و این مؤلفه ویژگی و جایگاه خاصی به ایران در منطقه می‌دهد. ایران بخش مهمی از تمدن خاورمیانه است که آن را به تمدن جهانی وصل می‌کند. سابقه حضور تاریخی-فرهنگی ایران در منطقه بی‌نظیر است. یکپارچگی ارضی، مستقل بودن و تلاش دائم برای پیشرفت و توسعه بخشی از ویژگی‌های مهم دولت ایرانی است. به دلیل وجود این ویژگی‌ها، دولت ایرانی توانسته در طول تاریخ گذشته و حال، استقلال خود را حفظ کند. هم‌زمان ایران توانسته است ارتباط‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی

خود را با ملت‌ها و دولت‌های منطقه به‌خصوص محیط اطراف خود حفظ کند و به این منظور نگاه بسیاری از ملت‌ها و دولت‌های منطقه از جمله افغانستان، آذربایجان و عراق به ایران توأم با احترام است. حتی دولت‌های رقیب تاریخی ایران همچون ترکیه و روسیه نیز به دلیل این ویژگی‌ها به ایران توأم با احترام می‌نگرند.

در منطقه به استثنای ترکیه و روسیه، هیچ کشور دیگری چنین ویژگی را ندارد. برای نمونه دو همسایه شرقی ایران، افغانستان و پاکستان دارای چنین موقعیتی نیستند. در افغانستان هرچند به طور تاریخی ملت قوی و یکپارچه است، اما دولت ضعیف می‌باشد و همین امر، سبب جنگ‌های طولانی داخلی در این کشور شده است. در مقابل در پاکستان، دولت قوی و ملت ضعیف است، یا در عراق یکپارچگی ملت و قدرت دولت با تحولات جدید مورد تردید جدی قرار گرفته است. در حوزه خلیج فارس نیز در اصل مشروعیت دولت‌ها زیر سؤال جدی است و مفهومی به نام ملت در این حوزه در مراحل ابتدایی شکل‌گیری خود قرار دارد. در این میان ایران با دارا بودن یک دولت ملی قوی به راستی یک استثناء به حساب می‌آید. چنین مؤلفه‌ای می‌تواند با تمرکز بر نگاه منطقه‌گرایی در سیاست خارجی در خدمت گسترش تعامل‌ها، ایجاد اتحادها و ائتلاف‌ها در سطح روابط ایران با دولت‌ها و ملت‌های منطقه‌ای قرار گیرد.

ب- هویت ژئوپلیتیک

منظور از هویت ژئوپلیتیک این است که ایران به کدام یک از زیرسیستم‌های منطقه‌ای در خاورمیانه تعلق دارد. ویژگی‌های ژئوپلیتیک، سیاسی-امنیتی و تاریخی-فرهنگی ایران به گونه‌ای است که می‌تواند آن را به مناطق مختلف و زیرسیستم‌های مختلف هویتی-سیاسی در سطوح منطقه وصل کند. از این نظر ایران نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است. هرکدام از این زیرسیستم‌ها به‌نوعی پارادایم‌هایی را از لحاظ سیاسی-امنیتی و توسعه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار می‌دهند. اگر ایران به آسیای جنوبی و شرق متصل شود به‌نوعی به پارادایم‌های امنیت، انرژی و توسعه متصل می‌شود. از نظر فرهنگی و تاریخی نیز چنین زیرسیستمی در مفهوم هویتی-ژئوپلیتیکی آریانای بزرگ قرار می‌گیرد که از تاجیکستان تا مالدیو در خط شمالی-جنوبی و از برمه تا ایران در خط شرقی-غربی آسیا ادامه می‌یابد. ایران بخش مهمی از این هویت فرهنگی است. از طریق

پاکستان و هند و سپس چین، ایران به امنیت انرژی در مناطق شرقی و آسیایی و از طریق افغانستان، به مسایل امنیتی این زیرسیستم متصل می شود. امروزه این دو مسئله بخش مهمی از امنیت منطقه‌ای و به تبع آن امنیت جهانی است. همین هویت ژئوپلیتیک ایران در مورد آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه، خلیج فارس، عراق و جهان عرب نیز صادق است که به ایران اهمیت ویژه‌ای در تقویت منطقه‌گرایی و اتصال به زیرسیستم های مختلف می‌دهد. در واقع ایران می‌تواند نقطه اتصال اصلی در منطقه جغرافیایی و هویتی خاورمیانه بزرگ باشد.

تعیین هویت ژئوپلیتیک، یکی از موضوعات مهم سیاست و حکومت در منطقه خاورمیانه است. در طول دهه های گذشته حکومت‌های مختلف در درون منطقه از هویت ژئوپلیتیک برای حفظ موقعیت قدرت و مشروعیت خود در نزد ملت‌ها و در روابط با قدرت‌های بزرگ استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه، پاکستان همواره در تعیین هویت ژئوپلیتیک خود دچار گرفتاری بوده است. در حالیکه ملت پاکستان، نخبگان فرهنگی و روشنفکران آن با نگاه توسعه‌ای سعی در اتصال پاکستان به هویت فرهنگی - سیاسی آسیای جنوبی و انرژی و توسعه اقتصادی داشته‌اند. در مقابل نخبگان اجرایی و حکومت‌های پاکستان سعی دارند خود را به هویت خاورمیانه‌ای و جهان اسلام متصل کنند (Haqqani, 2004, pp. 88, 91-92).

یکی از دلایل مهم این جریان، مربوط به اهمیت یافتن پاکستان برای آمریکا با مسائلی از قبیل مبارزه با تروریسم القاعده‌ای و جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در این کشور و در نهایت ایجاد امنیت برای تسلیحات اتمی پاکستان است. در طول دهه‌های گذشته حکومت‌های پاکستان از این طریق توانسته‌اند تا کمک‌های مالی میلیاردی از آمریکا دریافت کنند، منابعی که بیشتر صرف حفظ حکومت‌های پاکستان شده تا اینکه در جهت توسعه اقتصادی پاکستان به کار گرفته شوند (Haqqani, 2004, pp. 93-94). مسئله تعیین هویت ژئوپلیتیک در مورد سایر کشورهای منطقه از جمله افغانستان، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیه و عراق نیز وجود دارد.

در مورد ایران، مسئله هویت ژئوپلیتیک کمی متفاوت است. چون منطقه به نوعی بخشی از حوزه تمدنی ایران بوده و ایران دارای نفوذ تاریخی - فرهنگی و سیاسی زیادی در منطقه است. بنابراین اتصال به هر یک از این زیرسیستم‌ها در شرایط خاص سیاسی - امنیتی و فرهنگی راحت‌تر صورت می‌گیرد. بعضی از دیدگاه‌های داخل ایران معتقد به تغییر در تمرکز منطقه‌ای روابط خارجی ایران از غرب (خاورمیانه عربی) به شرق در هر دو امتداد آن یعنی شبه

قاره هند و آسیای مرکزی می‌باشند که به نوعی راهگشای بن بست‌های سیاست خارجی ایران بعد از تحولات جدید در منطقه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران ۲۰۰۳ عراق می‌باشد و می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را افزایش دهد (تائب، ۱۳۸۸).

به اعتقاد نویسنده بهترین راه برای ایران ایجاد تعادل بین همه این زیرسیستم‌ها و ایفای نقش متصل‌کننده میان این مناطق می‌باشد. ایران ضمن اینکه با رویکردهای توسعه اقتصادی و گسترش روابط فرهنگی-تاریخی با همسایگان به هویت انرژی، امنیت و توسعه در آسیای جنوبی، افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز وصل می‌شود در عین حال باید به مسایل امنیتی-سیاسی در خاورمیانه عربی (عراق و خلیج فارس) متصل شود که دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای برای نظام جهانی و آمریکا می‌باشند. از این نظر، تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را به عنوان نقطه اتصال مهمترین تم‌ها و موضوعات منطقه‌ای افزایش دهد.

ج- ایدئولوژی شیعی و قدرت ملی

این مؤلفه همواره در سیاست خارجی ایران از گذشته به نوعی مطرح بوده است. بعضی از دیدگاه‌ها معتقدند که حتی رژیم گذشته، علی‌رغم عدم اعتقاد به استفاده از ابزار ایدئولوژیک در پیشبرد سیاست خارجی به نوعی از ابزار شیعی برای افزایش نفوذ در منطقه استفاده کرده است (فولر، فرانکه، ۱۳۸۴، صص ۱۷۲-۱۷۱). اما بعد از بحران عراق در سال ۲۰۰۳ و همزمان با ورود عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست خاورمیانه موضوع به‌کارگیری این مؤلفه در سیاست خارجی ایران به طور جدی مطرح شده و این امر منجر به افزایش نقش و نفوذ ایران در مسایل سیاسی-امنیتی منطقه از جمله حضور فعال و سرنوشت‌ساز در مسائل عراق، لبنان و به‌طور کلی خاور نزدیک شده است.

مؤلفه شیعی می‌تواند به‌عنوان یک مؤلفه قدرت ملی ایران در چارچوب تقویت منطقه‌گرایی مورد استفاده قرار گیرد. البته زمانی که بتوان از این مؤلفه در خدمت منافع ملی کشور بهره گرفت نه فقط برای اهداف کوتاه مدت و گذرا و در شرایط ناامنی در منطقه، بلکه برای تقویت این مؤلفه در سطح روابط دولت‌ها در منطقه که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از این راه، ضمن تأثیرگذاری بر مسایل سیاسی-امنیتی و افزایش نقش منطقه‌ای، در روابط با آمریکا نیز از قدرت بازیگری برخوردار شود.

بهره‌برداری از عنصر شیعی در تنظیم سیاست خارجی ایران با عراق یک نمونه است. تقویت عنصر شیعی در ساخت قدرت عراق، نقش مؤثری در رفع تهدیدهای فوری امنیتی آمریکا در طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ داشته است (Barzegar, 2008). همچنین تقویت عنصر شیعی در ساخت قدرت عراق و تبدیل عراق به یک کشور دوست و متحد ایران در منطقه ضمن جلوگیری از تهدیدهای آینده می‌تواند نقش مهمی در تقویت جایگاه ایران در ترتیب‌های سیاسی-امنیتی خلیج فارس و در روابط با آمریکا و سایر کشورهای حوزه جهان عرب داشته باشد. از این نظر تقویت این مؤلفه می‌تواند در چارچوب مسائل منطقه‌ای، جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را افزایش دهد؛ اصلی که منطق تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران را توجیه می‌کند.

ضرورت تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران

ماهیت نظام بین‌الملل در دنیای امروز به شکلی است که به همان اندازه که دامنه‌های نقش و نفوذ و منافع ملی قدرت‌ها در دنیا افزایش می‌یابد به همان اندازه نیز ضرورت گسترش تعامل و همکاری و نیاز به ائتلاف‌ها و تمرکز بر منطقه‌گرایی نیز گسترش می‌یابد. به‌عنوان نمونه حضور آمریکا در مناطق مختلف جهان زمانی اتفاق افتاد که منافع آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان یک ابرقدرت در مناطق مختلف جهان گسترش یافت و به تبع آن نیاز به شناخت ملت‌ها و ائتلاف با دولت‌های جهان در مناطق مختلف یک امر اجتناب‌ناپذیر شد. در سال ۲۰۰۹ نیز همزمان با شکست استراتژی بوش در ایجاد یک دنیای تک قطبی به رهبری آمریکا، دولت اوباما استراتژی جدید آمریکا را مبتنی بر ایجاد همکاری و ائتلاف با دولت‌ها و ملت‌های دوست و رقیب برای حل مسائل جهانی و منطقه‌ای و به عبارت دیگر تمرکز بر نوعی منطقه‌گرایی قرار داده است.

مثال دیگر، تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه در قالب تفکر عثمانی‌گرایی جدید است. این استراتژی از اهرم‌های مهم ترکیه در ایجاد تعادل با قدرت‌های بزرگ، آمریکا و اتحادیه اروپا و استفاده از ظرفیت‌های هویت ژئوپلیتیک این کشور در جهت افزایش بازیگری منطقه‌ای و جهانی این کشور می‌باشد. حاکمان اسلام‌گرای ترکیه در حزب عدالت و

توسعه،^۱ دسترسی به اهداف استراتژیک سیاست خارجی ترکیه از جمله پیوستن به اتحادیه اروپا را مشروط به تقویت نگاه به شرق و تکیه بر هویت شرقی-اسلامی و اتخاذ استراتژی‌های مستقل در روابط با آمریکا می‌دانند. از این دیدگاه، با تقویت و گسترش روابط با ایران، روسیه و کشورهای جهان عرب، و تکیه بر نقش میانجی‌گرانه در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای در عراق، لبنان و فلسطین، ترکیه قادر به افزایش نقش منطقه‌ای و جهانی خود خواهد بود (Newsweek, 2009). بعضی از استراتژیست‌های ترکیه حتی صحبت از افزایش قدرت نرم ترکیه در منطقه خاورمیانه می‌کنند و موفقیت جدید ترکیه را در تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی این کشور در نظر می‌گیرند (Aras, 2009).

ایران نیز به دلیل ژئوپلیتیک حساس خود از جمله قرارگرفتن در بین بحران‌های منطقه‌ای عراق و افغانستان و همچنین ماهیت مسایل سیاسی-امنیتی که با آنها روبرو است، از جمله برنامه هسته‌ای، به نوعی با مسایل نظام امنیت بین الملل در ارتباط مستقیم است. گسترش نقش و دامنه‌های منافع سیاسی-امنیتی و اقتصادی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی با نیاز به تعامل و شناخت بیشتر از مناطق مختلف جهان به‌خصوص منطقه خاورمیانه و محیط اطراف ایران افزایش یافته است. حضور فعال ایران در مناطق مختلف جهان تا جایی که با اهداف اقتصادی، سیاسی-امنیتی و استراتژیک ایران هماهنگ باشد به نفع یک قدرت در حال رشد مانند ایران است. منطق روابط بین الملل در دنیای امروز به شکلی است که وجود تعامل، ائتلاف و اتحاد را یک امر ضروری می‌سازد. دستیابی به چنین امری بدون یک سیاست خارجی فعال امکان پذیر نیست. از آنجا که مسایل ایران با مسایل جهانی در ارتباط هستند، تقویت منطقه‌گرایی و افزایش دامنه‌های نقش و نفوذ ایران می‌تواند در خدمت اهداف توسعه‌ای و رفع تهدیدهای امنیتی کشور قرارگیرد.

نکته مهم دیگر مفهوم تعادل بین منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی (تمایل به غرب) در سیاست خارجی ایران است. ایران همواره با چالش انتخاب میان این دو مفهوم، در سیاست خارجی خود مواجه بوده است. تقویت منطقه‌گرایی به معنای افزایش تعامل با کشورهای منطقه به‌خصوص همسایگان مسلمان و کشورهای جهان عرب بوده است. بعضی از دیدگاه‌ها تقویت نگاه به شرق از جمله توسعه روابط با آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و قفقاز، چین، روسیه و

به‌طور کلی آسیا را نیز در چارچوب تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران در نظر می‌گیرند. در این چارچوب دولت آقای احمدی نژاد حتی حضور فعال ایران در آمریکای جنوبی را نیز به نوعی تقویت نگاه به شرق و نوعی تمرکز بر منطقه‌گرایی در نظر می‌گیرد. در مقابل منطقه‌گرایی دیدگاه جهان‌گرایی در سیاست خارجی ایران قرار دارد که در اصل ارتباط با غرب را یک ضرورت و محور یک سیاست خارجی عمل‌گرا در نظر می‌گیرد (Mottaki, 2009, pp. 7-8). از این دیدگاه غرب (آمریکا) تولیدکننده اصلی ثروت و قدرت در جهان است و ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و جهانی نوظهور نیاز به تعامل با آمریکا برای دستیابی به نقش‌های مهم سیاسی-امنیتی در منطقه و در جهان و همچنین تکنولوژی و سرمایه‌های غربی برای توسعه اقتصادی در حال رشد خود دارد.

اما از نظر نویسنده، ایجاد تعادل میان این دو رویکرد با تمرکز بر منطقه‌گرایی می‌تواند منافع و امنیت ملی ایران را بهتر تأمین کند. به‌عنوان یک واقعیت، اهمیت جهانی ایران وابسته به اهمیت مسائل منطقه‌ای است که ایران در آن یک بازیگر اصلی است. هر چند ایران قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر و در دوران جنگ سرد حائز اهمیت بود، اما افزایش نقش و نفوذ ایران بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق در سال ۲۰۰۳ قابل مقایسه با دوران قبل نیست. افزایش اهمیت نقش ایران به دلیل قرارگرفتن ایران در یک محیط سیاسی-امنیتی است که برای نظام جهانی دارای اهمیت حیاتی است. مبارزه با تروریسم القاعده و جلوگیری از گسترش تسلیحات کشتار جمعی (WMD) و حل بحران‌های منطقه‌ای در افغانستان، عراق، لبنان و فلسطین مسائلی هستند که در حال حاضر سرتیترهای اصلی امنیت بین‌الملل می‌باشند (برزگر، ۱۳۸۷، ص ۴۵۶). جمهوری اسلامی ایران در تمامی مسائل مهمی که مربوط به منطقه می‌باشند اثرگذار است. در اصل بازیگری بالای ایران در مسائل خاورمیانه و همچنین برنامه هسته‌ای و تصمیم به حفظ چرخه مستقل سوخت هسته‌ای زمینه‌گفتگوهای استراتژیک ایران و آمریکا و مذاکرات احتمالی بین دو طرف از موضع برابر سیاسی در منطقه را فراهم کرده است.

بعضی از دیدگاه‌ها در ایران که می‌توان از آن به‌عنوان منطقه‌گرایی سنتی یاد کرد، معتقدند که حضور بیش از اندازه ایران در مسایل خاورمیانه به‌خصوص مسائل جهان عرب از جمله مسئله فلسطین و لبنان تنش‌زا بوده و هزینه‌های جدی سیاسی در روابط ایران با کشورهای منطقه و جهان غرب به‌خصوص آمریکا دارد. بنابراین ایران نباید بیش از اندازه بر

منطقه‌گرایی تأکید کند. محور دیدگاه فوق، تقویت رویکرد توسعه‌ای در سیاست خارجی، با تأکید بر ژئوپلیتیک حساس ایران است که همزمان فرصت‌ها و چالش‌های زیادی را برای منافع ملی ایران به همراه می‌آورد. بر این اساس بهتر است که ایران تنها حضور فعال در محیط فوری امنیتی خود در سطح همسایگان داشته باشد. در مقابل، منطقه‌گرایی جدید با رویکردی سیاسی-امنیتی قرار دارد که معتقد است ایران باید علاوه بر حضور فعال در مناطق فوری امنیتی خود، در مناطق غیر فوری امنیتی خود از جمله خاور نزدیک (لبنان، فلسطین) نیز حضوری فعال و تأثیر گذار داشته باشد و از دامنه‌های نقش و نفوذ خود برای رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از آمریکا و اسرائیل و همچنین حفظ منافع استراتژیک خود در منطقه و در ارتباط با قدرت‌های بزرگ استفاده کند.^۱ به عبارت دیگر به نوعی بین توسعه اقتصادی، امنیت و منافع ملی خود تعادل ایجاد کند.

از نظر نویسنده، تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران باید مبتنی بر حفظ تعادل بین منطقه‌گرایی سنتی و منطقه‌گرایی جدید باشد. ایران به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور جهانی (همانند ترکیه و هند) نیاز به یک سیاست خارجی فعال مبتنی بر ائتلاف‌ها و اتحادها در مناطق مختلف جهان به‌خصوص منطقه خاورمیانه دارد. از سوی دیگر، یک قدرت مدعی منطقه‌ای و جهانی نیازمند توسعه اقتصادی و تمرکز بر رویکردهای همگرایانه با اقتصاد منطقه‌ای و جهانی است. بنابراین ویژگی یک سیاست خارجی فعال توجه همزمان به رویکردهای امنیتی-سیاسی و توسعه‌ای در مناطق اطراف است. تردیدی نیست که از میان مناطق مهم اطراف ایران در خاورمیانه، منطقه خلیج فارس دارای اهمیت حیاتی برای توسعه، امنیت و منافع ملی ایران است و باید در رأس فعالیت‌های سیاست خارجی ایران قرار گیرد. خلیج فارس راه اصلی ارتباطی ایران به جهان آزاد، صدور انرژی و واردات کالا و در نهایت امنیت انرژی و نقطه اتصال به آسیای جنوبی و شرقی است. از سوی دیگر حضور فعال در مسائل سیاسی-امنیتی خلیج فارس، عراق و جهان عرب به ایران قدرت بازیگری بالا در مسائل منطقه‌ای و در روابط با قدرت‌های بزرگ می‌دهد.

۱. این نگرش بیشتر در «شورای امنیت ملی ایران» رایج است که وظیفه اصلی حفظ امنیت جمهوری اسلامی ایران را برعهده دارد. علی لاریجانی، دبیر سابق شورای امنیت ملی، از جمله طرفداران این مکتب فکری است. ایده ورود به مذاکرات مستقیم با آمریکا در سایه سیاسی-امنیتی عراق، به‌نوعی برگرفته از این نوع نگرش که به‌طور اساسی خواهان حل مسایل راهبردی سیاسی-امنیتی ایران از راه تأکید بر نقش و اهمیت منطقه‌ای ایران است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش زمینه‌های مفهومی- تاریخی و نظری منطقه‌گرایی و دیدگاه‌های منتقدان به تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران مورد بحث قرار گرفته است. وجوه مشترک تمامی دیدگاه‌های منتقد موجود در این زمینه به‌طور کلی بر محور ناهماهنگی موجود میان ایران و همسایگان در منطقه در زمینه‌هایی همچون ساخت قدرت و سیاست، شکاف‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی، سیستم‌های حکومتی متفاوت، ناهماهنگی در میزان و توانایی‌های توسعه‌یافتگی، دیدگاه‌های متفاوت در مورد تهدیدهای امنیتی و ریشه‌های ناامنی در سطح ملی و منطقه‌ای و در نهایت نوع روابط با قدرت‌های بزرگ غربی به‌خصوص آمریکا و میزان حضور این کشور در منطقه می‌باشد. از نظر این دیدگاه‌ها در طی دهه‌های گذشته، نگرش متفاوت در جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه به‌خصوص جهان عرب به‌نوعی مانع جدی در تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران بوده و به دلیل ساختاری بودن این ویژگی‌ها این مسئله در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

منطق چنین بحث‌هایی درست است. اما تداوم تأثیرگذاری چنین نگرشی در حوزه سیاستگذاری خارجی، سیاست خارجی ایران را منفعل و به دنبال آن جایگاه منطقه‌ای و جهانی آن را ضعیف می‌کند. خاورمیانه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در حال گذار به نظم جدید سیاسی- امنیتی است که در آن هر یک از بازیگران مهم منطقه‌ای تلاش برای تثبیت نقش‌های سیاسی- امنیتی و اقتصادی خود دارند. ایران نیز یک قدرت نوظهور منطقه‌ای و جهانی است. مسائل ایران از جمله ژئوپلیتیک حساس و برنامه هسته‌ای آن ضمن اینکه اهمیت ایران را در نظام منطقه‌ای و جهانی افزایش می‌دهند به همان اندازه بر تهدیدهای و آسیب پذیری ملی و امنیتی ایران می‌افزاید.

تثبیت دامنه‌های نفوذ اقتصادی در منطقه برای تحقق اهداف چشم انداز ۲۰ ساله و پیشگیری از تهدیدهای امنیتی آینده در منطقه نیازمند تمرکز بر منطقه‌گرایی و اتخاذ یک سیاست خارجی فعال است که همزمان رویکردهای توسعه‌ای و سیاسی- امنیتی را در نظر می‌گیرد. تجربه نشان می‌دهد که هر قدرت در حال ظهور در جهان امروز به‌ناچار نگاه منطقه‌گرایی و حرکت به سوی اتحادها و ائتلاف‌ها را در سیاست خارجی خود الویت داده است. مؤلفه‌های قدرت ملی ایران از جمله، برخورداری از یک دولت ملی قوی، موقعیت

ژئوپلیتیک و عنصر ایدئولوژی به شکلی است که به ایران نقش ممتازی در مسائل منطقه‌ای می‌دهد. ارزش استراتژیک ایران از راه متصل شدن به مسائلی در منطقه خاورمیانه است که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر با نظام امنیت بین‌المللی ارتباط مستقیم یافته‌اند. تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران به نفع امنیت و منافع ملی ایران در بلندمدت است.

منابع و ماخذ

الف- فارسی

۱. برزگر، کیهان (بهار ۱۳۸۵)، "تضاد نقش‌ها: بررسی ریشه‌های منازعه ایران و آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر"، راهبرد، شماره ۳۹.
۲. برزگر، کیهان (پاییز ۱۳۸۷)، "ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌المللی"، مجله سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۳.
۳. پهلوان، چنگیز (فروردین ۱۳۷۳)، در جست و جوی ساختارهای نوین منطقه‌ای، مجله گفتگو، ویژه ایرانی بودن.
۴. تائب، سعید (اردیبهشت ۱۳۸۸)، الزام در تغییر تمرکز جغرافیایی سیاست خارجی ایران، (چکیده مقالات نخستین همایش مطالعات منطقه‌ای)، دانشگاه تهران.
۵. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۶. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴)، "ایران و جهانی شدن"، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۷. فولر، گراهام و رحیم فرانکه (۱۳۸۴)، شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، تهران - قم: انتشارات مرکز شیعه‌شناسی.

ب- انگلیسی

1. Aras, Bulent (14 April 2009), "Turkey's Soft Power", available at: **guardian. Co. UK**.
2. Barzegar, Kayhan (Summer 2003), "Twelve Years after the Disintegration of the Soviet Union," **Discourse: An Iranian Quarterly**, Vol. 5, No.1.
3. Barzegar, Kayhan (Winter 2008), "Iran's Foreign Policy in Post-Invasion Iraq," **Middle East Policy**, Vol. Xv, No. H.
4. Fuller, Graham (1991), **The Center of the Universe: the Geopolitics of Iran**, Westview Press: Oxford.

5. Haqqani, Husain (Winter 2004), "The Role of Islam in Pakistan's Future", **The Washington Quarterly**, Vol. 28, No.1.
6. Mottaki, Manochehr (Winter 2009), "Iran's Foreign Policy under President Ahmadinejad," **Discourse: An Iranian Quarterly**, Vol. 8, No. 2.
7. Naghibzadeh, Ahmad (Winter 2002), "Rectification of Iran's Foreign Policy Shortcomings during Khatami's Presidency," **Discourse: An Iranian Quarterly**, Vol. 3, No. 3.
8. Peimani, Hooman (1999), **Iran and the United States: The Rise of WEST Asian Grouping**, Westport, CT: Praeger Publishers.
9. **Newsweek** (7 December, 2009), Owen Matthews and Christopher Dickey, "Triumph of the Turks".
10. Ramezani, R. K (Fall 2004), " Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy ", **The Middle East Journal**, Vol. 58, No. 4.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی